

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۲ (باییز و زمستان ۱۴۰۲) شماره صفحات: ۱۹ - ۳۵

### بررسی رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی بر اساس چارچوب لوبدیل (۲۰۰۵)

مرضیه افشاری<sup>۱</sup>، محمدحسین شرف‌زاده<sup>۲\*</sup>، آمنه زارع<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، فارس، ایران.

۲،۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، فارس، ایران.

#### چکیده

پژوهش حاضر بر مبنای چارچوب رده‌شناختی لوبدیل انجام شده است. لوبدیل (۲۰۰۵) در پژوهش خود قید حالت را در ۱۲۰ زبان دنیا بررسی کرده و آن‌ها را در ۱۰ رده‌بندی داده است. هدف از انجام این پژوهش، پیدا کردن جایگاه رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی بر اساس چارچوب لوبدیل است. در پژوهش حاضر، ابتدا موارد ده‌گانه رده‌بندی لوبدیل (۲۰۰۵) بررسی می‌شوند. سپس قیده‌های حالت زبان فارسی به روش کتابخانه‌ای از منابع متعددی مثل کتاب خصوصاً کتاب مشکلات را شکلات کنید و بلندی‌های یادگیر، مثال‌های مقالات متفاوت و در نهایت دانش‌زبانی محققین جمع‌آوری و با رده‌بندی لوبدیل مقایسه می‌شوند. در نتیجه این پژوهش بیان می‌شود که رده‌بندی‌های همخوان با زبان فارسی رده‌بندی پیش‌بینی‌کننده، عبارت حرف اضافه‌ای، افعال قیدگون، صفت غیرشخصی و قیدی هستند. همچنین در ارتباط با رده‌بندی هم‌پایه غیرشخصی که وی برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد باید گفت که این رده‌بندی در این زبان استفاده نمی‌شود. در نهایت پژوهش می‌تواند گفت که رده‌بندی‌های صفت شخصی، هم‌پایه شخصی و غیرشخصی، وصفی و وصفی ربطی در زبان فارسی استفاده نمی‌شوند.

#### واژه‌های کلیدی:

رده‌بندی ده‌گانه لوبدیل  
رده‌شناسی زبان فارسی  
قید حالت

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۶ مهرماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۵ آذرماه ۱۴۰۲

\* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: [mh.sharafzadeh@iau.ac.ir](mailto:mh.sharafzadeh@iau.ac.ir)

#### ۱. مقدمه

یکی از رویکردهایی که همگانی‌های زبان را مطالعه می‌کند، رده‌شناسی زبان است. در رویکردهای رده‌شناختی، تعداد زیادی از زبان‌های جهان مطالعه می‌شوند و قواعدی نسبی را به دست می‌دهند. یکی از مقولاتی که با استفاده از رده‌شناسی به دسته‌بندی آن پرداخته می‌شود، معیارها و مقولات نحوی زبان‌ها است.

البرزی (۱۳۹۲) به نقل از کرافت<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) در کتاب *رده‌شناسی زبان چهار تعریف* از رده‌شناسی براساس سه نظریهٔ مختلف ارائه می‌دهد. در تعریف اول که از نظر وی رایج‌ترین و متداول‌ترین تعریف است، رده‌شناسی، با اصطلاحاتی همچون لایه‌بندی، رده‌بندی و دسته‌بندی هم‌راستا و هم‌معناست. البرزی (۱۳۹۲) تعریف دوم را جامع‌ترین تعریف از رده‌شناسی در زبان‌شناسی می‌داند و می‌نویسد: «طبقه‌بندی انواع ساختاری در بین زبان‌های مختلف است». این تعریف که براساس مطالعات تجربی حاصل شده، به طبقه‌بندی رده‌شناختی نیز شهرت دارد. تعریف سوم بر تعمیم پدیده‌های دستوری بر اساس مطالعات تجربی گسترده منطبق است و به بررسی الگوها و قواعد زبان شناختی خصوصاً آن‌هایی می‌پردازد که تنها از راه مقایسه با زبان‌های مختلف حاصل می‌شوند. در تعریف چهارم البرزی (۱۳۹۲) آن را نوعی رهیافت در نظر می‌گیرد که به رده‌شناسی نقش‌گرایانه شهرت یافته است.

در این مقاله سعی بر آن شده است که با توجه به چارچوب رده‌شناختی لوبدیل<sup>۲</sup> (۲۰۰۵)، وضعیت رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی تعیین شود. پژوهشگران بی‌شماری در زبان فارسی در ارتباط با قید و تعریف آن، انواع آن، مکان قید در جمله، ساختار قید و غیره پژوهش‌های متنوعی را انجام داده‌اند. برای مثال رحیمیان (۱۳۸۸: ۱۴۴)، معتقد است که افعال در هر زبانی وسیله‌ای برای بیان رویدادها و حالات هستند اما قادر به بیان جنبه‌های گوناگون رویدادها نیستند؛ مثلاً نگرش و نظرات گوینده راجع به یک رویداد، حالت وقوع رویداد و غیره. لذا زبان‌ها، قیده‌ها را به عنوان ابزار در اختیار گویشوران قرار می‌دهند که برای بیان مفاهیمی از این دست کمک‌کننده هستند. مشکوه‌الدینی نیز (۱۳۹۱: ۲۰۷) قید را واژهٔ اصلی یا هستهٔ گروه قیدی می‌داند و معتقد است که «گروه قیدی، واحدی دستوری است که از یک یا چند واژه تشکیل شده است که واژهٔ اصلی آن همان واژهٔ قید است». مؤمنی (۱۳۹۴: ۵۵) معتقد است که قید «کلمه‌ای است که به لحاظ معنایی، واحدهای کلامی مربوطش را به مفهوم خود مقید می‌کند، تصریف نمی‌شود و از نظر نحوی دارای ویژگی سیطره است؛ یعنی ضمن امکان جابه‌جایی در داخل یک پیام، در هر جایی که قرار بگیرد، موضوع پس از آن، مقید به مفهوم قید می‌شود.» هدف اصلی این پژوهش تعیین وضعیت رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی براساس چارچوب رده‌شناختی لوبدیل (۲۰۰۵) است. وی در میان داده‌های زبانی‌اش، زبان فارسی را نیز بررسی کرده است. به نظر می‌رسد راهبردهایی که لوبدیل (۲۰۰۵) برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد، محل اشکال است و چه بسا راهبردهای دیگری در زبان فارسی کاربرد دارد. لذا این پژوهش بر آن است تا به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد که کدام یک از راهبردهایی که لوبدیل برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد، در این زبان استفاده می‌شود و جایگاه رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی براساس تمامی راهبردهای موجود در چارچوب لوبدیل چیست.

<sup>1</sup> W. Croft

<sup>2</sup> F. Loeb- Deihl

## ۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با مقوله قید، نظرات و عقاید متفاوتی مطرح شده است. به عنوان مثال رحیمیان (۱۳۸۱: ۱۲۹) قید را به این صورت تعریف می‌کند که «افعال هر زبان ابزار بیان رخدادها و حالت‌ها هستند؛ اما رویدادها بنا به ماهیت، جنبه‌های گوناگونی دارند که ذکر همه آن‌ها به وسیله فعل به تنهایی میسر نیست. ابعادی از قبیل نگرش و نظرات گوینده راجع به رخداد، حالت وقوع رخداد، نوع تکرار، استمرار و تداوم رخداد و امثال آن از مواردی است که بیان آن‌ها تنها با استفاده از فعل میسر نیست. وسیله بیان مفاهیمی از این دست به طور سنتی «قید» نامیده می‌شود».

راسخ مهند (۱۳۸۲) قید را از مهم‌ترین اجزای کلام می‌داند و دو نوع قید برای زبان فارسی، با توجه به عناصر حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای در نظر می‌گیرد. قیدهای حاشیه‌ای مانند خوشبختانه و بدبختانه، منجر به تمایز بزرگی در معنا نمی‌شوند. وی این قبیل قیدها را قید جمله می‌نامد. از سوی دیگر، این باور وجود دارد که قیدهای غیرحاشیه‌ای که منجر به ایجاد تمایز بزرگ در معنا می‌شوند، قید فعل هستند. وی به عنوان مثال تمایز معنایی بین «خواندن» و «کلمه کلمه خواندن» را مطرح می‌کند. دانشور کشکولی (۱۳۹۴) قید فارسی را از نگاه دستور نقش‌گرای نقش و ارجاع بررسی کرده است. وی معتقد است که در دستور نقش‌گرای نقش و ارجاع، قید در نظام نحوی جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان مقوله‌ای آزاد تلقی نمی‌شود و به لایه نحوی خاصی تعلق و وابستگی دارد. براساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان قیدها را از نظر وابستگی به لایه‌ای خاص در طبقه‌بندی‌های نحوی-معنایی قرار داد. کریمی دوستان و تجلی (۱۳۹۶) از دیگر پژوهشگرانی هستند که در زمینه قید مطالعاتی انجام داده‌اند. این مطالعه دو قید حالت در زبان فارسی را در چارچوب معنی‌شناسی رویدادی بررسی و دسته‌بندی کرده‌اند. کریمی دوستان و تجلی، قیدهای حالت را از چگونگی جدا کرده‌اند. این باور وجود دارد که قیدهای چگونگی توصیف‌گر موضوع رویدادی هستند و قیدهای حالت توصیف‌گر موضوع درونی و موضوع بیرونی هستند و به دو دسته فاعلی و مفعولی تقسیم می‌شوند. جهان‌تیغی و منصور (۱۳۹۶) به بررسی توالی بی‌نشان قیدهای حالت، زمان و مکان در دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که قیدها در دو زبان قابلیت جابجایی در جایگاه‌های مختلف در جمله را دارند و می‌توانند به‌طور بی‌نشان در جایگاه‌های متفاوتی قرار بگیرند. همچنین آن‌ها بر این باور هستند که جایگاه بی‌نشان قیدهای حالت، زمان، مکان در دو زبان فارسی و انگلیسی با یکدیگر متفاوت است.

تا به امروز پژوهش‌های قابل توجهی در باب قید و تعریف آن، جایگاه قید، انواع قید و غیره صورت گرفته است. همچنین از دیدگاه رده‌شناختی در ارتباط با اعضای مختلف جمله نیز، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته‌اند. به عنوان مثال، رضایی (۱۳۹۰) جایگاه هسته در زبان فارسی را از منظر رده‌شناختی مطالعه می‌کند. صراحی و

علی‌نژاد (۱۳۹۲) نگاهی رده‌شناختی به واژه‌بست از منظر دیدگاه آیخن والد<sup>۱</sup> و دیکسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۶)، بیکل<sup>۳</sup> و نیکلز<sup>۴</sup> (۲۰۰۷) و کلاونس<sup>۵</sup> (۱۹۸۵) داشته‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که دیدگاه همخوان با زبان فارسی، دیدگاه آیخن‌والد و دیکسون (۲۰۰۶) است. برای مثال رضایی و دیانتی (۱۳۹۴) نگاهی رده‌شناختی به صفت براساس دستور ساخت‌محور قوی کرافت (۲۰۰۱) داشته‌اند و براساس این نظریه، چهار گروه صفت را برای زبان فارسی در نظر می‌گیرند. رضایی و نیسانی (۱۳۹۴) در پژوهشی دیگر افعال کمکی را از دیدگاه رده‌شناسی بررسی کرده‌اند. این نظر وجود دارد که کاربرد هر یک از افعال کمکی به صورت تصادفی نیست و هر فعل مراحل تاریخی و دستوری خاصی را طی می‌کند. در ارتباط با افعال کمکی زبان فارسی بیان می‌شود «زبان فارسی به طور کلی گرایش به کاربرد فعل «بودن» برای نمود کامل و فعل «داشتن» برای استمرار دارد و از لحاظ کاربرد فعل کمکی در نمود کامل شباهت بیشتری به زبان‌های ژرمن دارد» (۱۳۹۳: ۱۹۱). بررسی‌های متفاوت رده‌شناختی در انواع زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز صورت گرفته است؛ به طور مثال، کریمی باوریانی و ابراهیمی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای رده‌شناختی، ساخت ملکی را در گویش سُرخ‌بری بررسی کرده‌اند و در پژوهش دیگری بامشادی و انصاریان (۱۳۹۶) ساخت ملکی را در گویش کردی گورانی بررسی کرده‌اند. علمدار (۱۴۰۱) در بررسی رده‌شناختی، نظام مطابقه در گویش بخش آیسک را مطالعه کرده است. اما تاکنون در رابطه با چارچوب لوب‌دیل (۲۰۰۵) پژوهشی رده‌شناختی صورت نگرفته است.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

یکی از الگوها و چارچوب‌های مورد تأیید در حوزه رده‌شناسی قید، الگوی مربوط به پژوهش لوب‌دیل (۲۰۰۵) است که شامل بررسی قید حالت در ۱۲۰ زبان دنیا است. وی نتایج مطالعاتش را در ۱۰ راهبرد قرار می‌دهد که به شرح زیر است:

۱. راهبرد هم‌پایه شخصی<sup>۶</sup>

لوب‌دیل، (۲۰۰۵: ۲۱). He cries (and he) despairs.

ویژگی ابتدایی این راهبرد، کدگذاری حالت به صورت ساختارهای هم‌پایه‌گی است. نمونه‌اعلای این راهبرد، یک جمله پیچیده است که دو جمله‌واره<sup>۷</sup> آن دارای طبقه دستوری یکسان هستند. کلمه‌ای که بیان‌کننده اتفاق

<sup>1</sup> Y. Aikhenvald

<sup>2</sup> R. M. W. Dixon

<sup>3</sup> B. Bickel

<sup>4</sup> J. Nichols

<sup>5</sup> J. Klavans

<sup>6</sup> The Coordinate Personal Strategy/ COOR. PERSO

<sup>7</sup> Clause

است و عبارت بیان‌کننده حالت<sup>۱</sup> هر دو توسط فعل و در حالت هم‌پایه‌گی<sup>۲</sup> بیان می‌شوند. به عبارت بهتر، مورد (کلمه یا عبارت) بیان‌کننده حالت و اتفاق<sup>۳</sup>، هر دو به صورت فعلی هستند. هر کدام از این افعال به عنوان گزاره اصلی در جمله‌واره خودش تلقی می‌شود. گزاره اصلی و دوم هر دو دارای فاعل یکسان و در نتیجه ارجاع یکسان می‌باشند.

۲. راهبرد هم‌پایه غیر شخصی<sup>۴</sup>

He cries (and) it despairs. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۴)

شبهت این راهبرد و راهبرد قبلی این است که در آن مورد (کلمه یا عبارت) بیان‌کننده حالت، توسط جمله‌های پیچیده کدگذاری می‌شود که دو جمله‌واره آن توسط حروف ربط به هم متصل می‌شوند. تفاوت این راهبرد با راهبرد قبلی در این است که فاعل دو جمله‌واره یکسان نیست و ارجاع یکسان ندارند. بنابراین می‌توان انتظار ساختارهای هم‌پایه‌گی پیوسته و هم‌پایه‌گی ناپیوسته را در این راهبرد داشت، اگرچه در داده‌های لوب‌دیل (۲۰۰۵) تقریباً تمام موارد مربوط به هم‌پایه‌گی ناپیوسته بوده است. ساختارهای ریشه‌های پیاپی و افعال پیاپی در این راهبرد اتفاق نمی‌افتند. در کل، این راهبرد نسبت به راهبرد هم‌پایه شخصی، کاربرد کم‌تری دارد.

۳. راهبرد وصفی<sup>۵</sup>

He cries, (who is) despairing. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۱)

این راهبرد همانند دو راهبرد قبلی، حالت را به صورت فعل کدگذاری می‌کند؛ با این تفاوت که فعل نه تنها به صورت فعل معین<sup>۶</sup> نیست، بلکه گزاره اصلی جمله هم محسوب نمی‌شود. در عوض، این فعل محمول یا گزاره جمله‌واره پیرو است که معمولاً به صورت غیرمعین<sup>۷</sup> یا غیر مسندی است. در این راهبرد گزاره‌ها دارای فاعل یکسان هستند؛ به این صورت که به نظر می‌رسد فاعل جمله‌واره پیرو همان فاعل جمله‌واره پایه است.

۴. راهبرد افعال قیدگون<sup>۸</sup>

He cries, (which is (with/ at/ in)) despairing. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۶)

درست از همان جهتی که جفت راهبردهای هم‌پایه شخصی و هم‌پایه غیر شخصی باهم تفاوت دارند، دو جفت راهبرد افعال قیدگون و مشارکتی باهم تفاوت دارند؛ یعنی این‌که در راهبرد مشارکتی فاعل جمله‌واره پایه و جمله‌واره پیرو یکسان است اما در راهبرد افعال قیدگون این دو فاعل باهم متفاوت هستند. فعلی که حالت را

<sup>1</sup> Manner expression

<sup>2</sup> Coordination

<sup>3</sup> Event

<sup>4</sup> The Coordinate Impersonal Strategy/ COOR. IMPERS

<sup>5</sup> The Participial Strategy/ PCP

<sup>6</sup> Finite

<sup>7</sup> Non- finite

<sup>8</sup> The Converb Strategy/ CONV

کدگذاری می‌کند گزاره و محمول اصلی جمله نیست؛ بلکه محمول جمله‌واره پیرو است و به صورت غیر معین بیان می‌شود؛ اما به جای این‌که تنها یک فاعل در جمله حضور داشته باشد، دو فاعل در جمله موجود است. حالت‌هایی که در جمله‌واره پیرو استفاده می‌شوند، یکسان بودن فاعل را بیان نمی‌کنند و این گونه به نظر می‌آید که فاعل جمله‌واره پیرو با فاعل جمله‌واره پایه یکسان نیست. لوب‌دیل برای ساخت‌هایی از این دست، اصطلاح «افعال قیدگون» را انتخاب می‌کند.

۵. راهبرد صفت شخصی<sup>۱</sup>

He cries, (a) desperate (one) (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۷)

تا این‌جا و در تمام راهبردهای گفته‌شده، حالت به صورت فعل کدگذاری می‌شد اما در این راهبرد حالت به صورت صفت کدگذاری می‌شود. در این راهبرد، صفت به عنوان محمول یا گزاره دوم و یا حتی بدل برای فاعل عمل می‌کند. بنابراین این انتظار وجود دارد که در شخص، شمار، جنس و حالت (اسمی، ارگتیو و مطلق) با فاعل جمله مطابقت داشته باشد.

۶. راهبرد صفت غیر شخصی<sup>۲</sup>

He cries, (it is) desperate. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۹)

این راهبرد به نسبت راهبرد صفت شخصی رایج‌تر است. در راهبرد صفت غیرشخصی نیز عبارت بیان‌کننده حالت به صورت صفت بیان می‌شود؛ اما برخلاف راهبرد قبل، بدل یا گزاره دوم برای فاعل نیست، بلکه عملکرد نحوی آن به صورت محمول ثانویه برای اتفاق است. بنابراین هیچ مطابقتی با فاعل جمله ندارد و همچنین به لحاظ ساختاری ثابت و غیر قابل تغییر است. به دلیل این‌که نشاننداری صفت بیان‌کننده حالت در زبان‌های مختلف متفاوت است، این راهبرد دارای دسته‌بندی‌های متفاوت است. اولین دسته که لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۲) زبان فارسی را در آن قرار می‌دهد زبان‌هایی هستند که در آن‌ها صفت، به حالت ریشه‌ای خودش است و وندی به آن اضافه نشده است. دومین دسته شامل صفت‌هایی است که به طور غیر قابل تغییری برای جنس خنثی نشان‌دار شده‌اند و نهایتاً سومین گروه شامل صفت‌هایی است که به طور غیر قابل تغییری برای جنس مونث نشان‌دار شده‌اند.

۷. راهبرد وصفی ربطی<sup>۳</sup>

He cries, being desperate. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۰)

صورت غیر فعلی راهبرد مشارکتی است که در آن حالت به صورت جمله‌واره است و در این جمله‌واره، کلمه بیان‌کننده حالت به صورت غیرفعلی و همراه با عنصر یا وند نشان‌دهنده صورت ربطی<sup>۴</sup> است.

<sup>1</sup> The Adjective. Personal Strategy/ ADJ.PERS

<sup>2</sup> The Adjective Impersonal Strategy/ ADJ.IMPERS

<sup>3</sup> The Copular Participle Strategy/ PCP.COP

<sup>4</sup> Copula

۸. راهبرد عبارت حرف اضافه‌ای<sup>۱</sup>

(لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۲). He cries with/ from/ out of/ in despair.

این راهبرد حالت را به صورت غیر فعلی کدگذاری می‌کند. عبارت بیان‌کننده حالت، شامل یک صفت یا اسم است که با یک حالت یا یک حرف اضافه مشخص شده است. این روش کدگذاری حالت در زبان‌های مورد مطالعه پژوهش لوب‌دیل، بسیار گسترده و مورد استفاده بوده است به طوری که، اکثر زبان‌هایی که از ساختارهای فعلی یا صفتی برای کدگذاری حالت استفاده می‌کنند، از این روش به عنوان راه حل دوم بهره می‌برند. همچنین در بسیار از زبان‌ها، از این راهبرد به عنوان اولین راه نیز یاد می‌شود.

۹. راهبرد قیدی<sup>۲</sup>

(لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۶). He cries desperate-ly.

یک ویژگی مشترک میان تمامی زبان‌هایی که از این مدل استفاده می‌کنند این است که کدگذاری حالت توسط عبارت حالت صورت می‌گیرد و این عبارت حالت دارای یک وند قیدی است. این راهبرد نیز دارای انواع مختلفی است. در گروه اول این نشانه قیدی از زبان دیگری قرض گرفته شده است. گروه دوم وندهای قیدسازشان، ریشه در ابزارهایی برای بیان تأکید دارند و گروه سوم که لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۶) بیان می‌کند شامل گروهی از علایم هستند که مفاهیمی مثل، مانند و شباهت را می‌سازند. به عنوان مثال زبان انگلیسی جزو این دسته است.

۱۰. راهبرد گزاره‌ای<sup>۳</sup>

(لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۹). His crying is desperate.

در این ساختار فعل اصلی حالت اسمی به خود می‌گیرد و به عنوان فاعل جمله استفاده می‌شود و عبارت بیان‌کننده حالت به عنوان گزاره آن استفاده می‌شود.

## ۳-۱. روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع کیفی است و به صورت تحلیل محتوا است. ابتدا داده‌های زبانی از منابع متفاوتی اعم از دانش گویشوران، جملات مقالات متفاوت و کتب مختلف، مشخصاً دو کتاب مشکلات را مشکلات کنید (۱۳۹۴) و ترجمه رمان بلندی‌های بادگیر (۱۳۹۳) به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند. سپس راهبردهای استفاده‌شده در جملات زبان فارسی مشخص و در نهایت نتایج به دست آمده با راهبردهای چارچوب لوب‌دیل (۲۰۰۵) مقایسه می‌شوند. در پژوهش حاضر واحد تحلیل جمله است.

<sup>1</sup> The Adpositional Phrase Strategy/ PP

<sup>2</sup> The Adverb Strategy/ ADV

<sup>3</sup> The Predicational Strategy/ PRED

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این قسمت راهبردهای لوب‌دیل (۲۰۰۵) به ترتیب بررسی و در ارتباط با آن‌هایی که در زبان فارسی کاربرد دارند، بحث می‌شود. همچنین راهبردهایی بیان می‌شوند که لوب‌دیل (۲۰۰۵) برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد. بحث با بررسی راهبرد (۱) لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۲۱-۲۶) یعنی هم‌پایه شخصی و جفت دیگر آن یعنی هم‌پایه غیرشخصی آغاز می‌شود. این جفت‌راهبردها حالت را به صورت یک جمله پیچیده به همراه دو جمله‌واره نمایش می‌دهند. در هر دو راهبرد، کلمه‌ای که بیان‌کننده اتفاق است و عبارت بیان‌کننده حالت توسط فعل و در حالت هم‌پایه‌گی بیان می‌شوند. در راهبرد هم‌پایه شخصی هر کدام از این افعال به عنوان محمول یا گزاره اصلی در جمله‌واره خودش تلقی می‌شود و فاعل دو جمله‌واره یکسان است. اما در راهبرد هم‌پایه غیر شخصی فاعل دو جمله‌واره یکسان نیست. به مثال‌های ۱۱ و ۱۲ دقت کنید.

۱۱. آن دو در کلاس داشتند می‌خندیدند و با هم حرف می‌زدند. (اطلاعات گویشور)

۱۲. علی و رضا در کلاس می‌خندیدند و سایر دانش‌آموزان گوش می‌دادند. (اطلاعات گویشور)

مثال (۱۱) جمله هم‌پایه‌ای است که در آن هر دو فعل گزاره اصلی محسوب می‌شوند و فاعل یکسان (هم مرجع) است. در مثال (۱۲) نیز جمله هم‌پایه‌ای است که در آن فاعل یکسان نیست؛ اما مسئله مهم‌تر این است که در مثال‌های (۱۱) و (۱۲) و جملاتی از این دست فعل‌های جمله حالتی را نشان نمی‌دهند. عملاً در زبان فارسی فعل‌ها در خود ساختاری برای بیان کردن و نشان دادن حالت ندارند. مثال (۱۳) جمله هم‌پایه‌ای است که در آن حالت فعل توسط گروه قیدی بیان شده است و خود فعل هیچ حالتی را نشان نمی‌دهد.

۱۳. علی داشت تلوزیون نگاه می‌کرد و از ته دل می‌خندید (اطلاعات گویشور)

بنابراین، برخلاف نظر لوب‌دیل (۲۰۰۵) که معتقد است در زبان فارسی از راهبرد هم‌پایه غیرشخصی استفاده می‌شود، باید گفت در صورتی که فعل بخواهد حالت را نشان دهد، این راهبرد در زبان فارسی استفاده نمی‌شود. راهبرد هم‌پایه شخصی نیز در زبان فارسی استفاده نمی‌شود.

راهبرد بعدی، راهبرد وصفی است. این راهبرد همانند دو راهبرد قبلی، حالت را به صورت فعل کدگذاری می‌کند؛ با این تفاوت که فعل نه‌تنها به صورت فعل معین نیست، بلکه گزاره اصلی جمله هم نیست. این راهبرد در زبان فارسی کاربرد ندارد. در دستور زبان فارسی، فعل نمی‌تواند به عنوان قید یا در نقش قیدی استفاده شود. افعال قیدگون، راهبرد چهارم لوب‌دیل (۲۰۰۵) است. وی معتقد است که در زبان فارسی از این راهبرد استفاده نمی‌شود؛ اما از آن جهت که فارسی‌زبانان از افعال قیدگون در گفتار و نوشتار خود بهره می‌برند، پس می‌توانند از این راهبرد نیز بهره ببرند، لذا لازم است که این راهبرد بررسی شود. در این راهبرد فعل، حالت را کدگذاری می‌کند و فاعل جمله‌واره پایه و فاعل جمله‌واره پیرو در آن یکی نیست. لوب‌دیل (۲۰۰۵) به نقل از هاسپلمت<sup>۱</sup>

<sup>1</sup> M. Haspelmath



(۱۹۹۵) افعال قیدگون را افعالی ناخودایستا می‌داند که در آن‌ها مطابقه صورت نمی‌گیرد و وجه، زمان دستوری و نمود ندارند. رضایی و موسوی (۱۳۹۰) تعریفی که برای فعل قیدگون در زبان فارسی نظر می‌گیرند که با تعریف هاسپلمت (۱۹۹۵) همسو نیست و لذا با تعریف و در نتیجه کاربرد این راهبرد هم‌خوان نیست. بر اساس این دیدگاه (۱۳۹۰: ۵۵) «ساختار افعال قیدگون در زبان فارسی اصولاً به خودایستا یا ناخودایستابودن ساختارهای قیدگون ربطی ندارد. این ساختارها به طور کامل تصریف دریافت می‌کنند و در عین حال برای فعل دیگری، نقش قیدی بازی می‌کنند. به همین دلیل به آن‌ها قیدگون گفته می‌شود».

در این ارتباط به مثال‌های (۱۴) و (۱۵) (رضایی و موسوی: ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷) دقت کنید:

۱۴. الف) دوید آمد پیش من

ب) توپ غلت خورد آمد جلوی پام

۱۵. الف) کشید بردش

ب) محکم گرفت بردش

تفاوت ویژگی‌های افعال قیدگون در زبان فارسی و ویژگی‌های راهبرد افعال قیدگون که لوب‌دیل (۲۰۰۵) آن را مطرح می‌کند به این شرح است: (۱) لوب‌دیل (۲۰۰۵)، برای این راهبرد فاعل‌های (دو فعل) را یکسان در نظر نمی‌گیرد. حال آن‌که، در زبان فارسی این ساختار با هم با فاعل‌های یکسان به وجود می‌آید و هم با فاعل‌های متفاوت ساخته می‌شود. به مثال (۱۶) و (۱۷) دقت کنید.

۱۶. ترسید رفت بالای درخت (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۶)

۱۷. نیم ساعت پیش اومدن بردنش (اطلاعات گویشور)

در مثال (۱۶) فاعل «ترسید» و فاعل «رفت» یکی است اما در مثال (۱۷) فاعل «اومدن» و فاعل «بردنش» یکی نیست. (۲) لوب‌دیل (۲۰۰۵) معتقد است که در این راهبرد از طبقه افعال ناخودایستا استفاده می‌شود حال آن‌که، موسوی و رضایی (۱۳۹۰) نشان دادند که در زبان فارسی افعال هر دو طبقه خودایستا و ناخودایستا به عنوان فعل قیدگون استفاده می‌شوند. (۳) لوب‌دیل (۲۰۰۵) بیان می‌کند که فعل قیدگون تصریف نمی‌شود اما رضایی و موسوی (۱۳۹۰) نشان دادند که این فعل‌ها در فارسی تصریف می‌پذیرند. به مثال (۱۸) دقت کنید.

۱۸. حیوانات رم کردند رفتند توی جنگل (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۸)

(۴) لوب‌دیل (۲۰۰۵) معتقد است که راهبرد افعال قیدگون در زبان‌های مورد مطالعه‌اش تنها به صورت جملات هم‌پایه استفاده می‌شود. در زبان فارسی رضایی و موسوی (۱۳۹۰) نشان دادند که این افعال به صورت عبارت استفاده می‌شوند و ساختی غیر دستوری تولید نمی‌کنند. اگرچه می‌توانند در جملات هم‌پایه نیز استفاده شوند. به مثال‌های (۱۹) و (۲۰) دقت کنید.

۱۹. رضا از تپه افتاد و سر خورد آمد پیش من (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۴۷)

۲۰. گفت که هولش داده بردتش (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۴۸)

در نتیجه، باید گفت که ساختار افعال قیدگون در زبان فارسی استفاده می‌شود؛ اگرچه رضایی و موسوی (۱۳۹۰) معتقدند که تعریف و ویژگی‌های این ساختار همسو با آراء هاسپلمث (۱۹۹۵) نیست. همچنین طبق نظر و اندیشه‌های پژوهشگران مختلف اعم از انوشه (۱۳۹۷)، راسخ‌مهند (۱۳۹۳)، میرزائی (۱۳۹۳) و غیره، فعل دوم حالت و چگونگی رخداد فعل اول را بیان می‌کند. از همین جهت، برخلاف نظر لوب‌دیل (۲۰۰۵) باید گفت که ساختار قیدگون در زبان فارسی موجود است و فارسی‌زبانان از راهبرد افعال قیدگون بهره می‌برند. تا این‌جا، در راهبردهای گفته‌شده، حالت به صورت فعلی بیان می‌شد اما در راهبرد صفت شخصی حالت به صورت صفت کدگذاری و بیان می‌شود. در این راهبرد، صفت به عنوان محمول ثانویه و یا حتی بدل برای فاعل عمل می‌کند. بنابراین کلمه بیان‌کننده حالت، در شخص، شمار، جنس و حالت (اسمی، ارگتیو و مطلق) با فاعل جمله مطابقت دارد. این راهبرد با فارسی سازگاری ندارد چرا که در زبان فارسی صرفاً مطابقت فعل با فاعل داریم.

راهبرد صفت غیر شخصی، راهبرد شماره (۶) لوب‌دیل (۲۰۰۵) است. وی معتقد است زبان فارسی از این راهبرد استفاده می‌کند. راهبرد صفت غیر شخصی همانند راهبرد صفت شخصی، حالت را به صورت صفت کدگذاری می‌کند که این صفت و به لحاظ ساختار ثابت و غیر قابل تغییر است و در حالت ریشه‌ای<sup>۱</sup> خودش است، با این تفاوت که در آن کلمه بیان‌کننده حالت با فاعل جمله مطابقت ندارد چراکه راهبردی رویداد محور است و محمول ثانویه برای رخداد است لذا به گونه‌ای است که احساس می‌شود دو فاعل در یک جمله وجود دارد. در ادامه به بحث در ارتباط با ۴ ویژگی آن پرداخته می‌شود.

الف) لوب‌دیل (۲۰۰۵) به عنوان اولین ویژگی بیان می‌کند که در این راهبرد عبارت بیان‌کننده حالت به صورت صفت استفاده می‌شود. این ویژگی به دو صورت می‌تواند مطرح شود: (۱) صفت به تنهایی حالت را مشخص کند که شامل صفت‌های ساده‌ای می‌شود که در وضعیت ریشه‌ای خود هستند و مانند «آرام، ساده، آهسته و غیره» وندی به آن‌ها اضافه نشده است. (۲) در مواردی که صفت از طریق اشتقاق صفر به قید تبدیل می‌شود و حالت را نشان می‌دهد. در واقع یک کلمه یکسان می‌تواند در جایی صفت باشد و در جای دیگر قید. در مثال‌های ۲۱ و ۲۲ دو کلمه «خوب» و «دقیق» از طریق اشتقاق صفر به قید تبدیل شده‌اند.

۲۱. علی خوب فوتبال بازی می‌کند. (اطلاعات گویشور)

۲۲. علی دقیق مشق می‌نویسد. (اطلاعات گویشور)

ب) لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۲۹) دومین ویژگی این راهبرد را عدم مطابقت عنصر بیان‌کننده حالت با فاعل و فعل می‌داند. این ویژگی با زبان فارسی سازگاری دارد و قید هیچ مطابقتی با فاعل و فعل ندارد.

<sup>1</sup> Root form

ج) لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۰) ویژگی سوم این راهبرد را ثابت‌بودن و غیرقابل‌تغییر بودن ساختار و فرم قید (در این‌جا صفت بیان‌کننده حالت) می‌داند. در واقع ویژگی اول و سوم این راهبرد در زبان فارسی در صفت‌های ساده و مواردی وجود دارد که از طریق اشتقاق صفر حاصل شده‌اند. در فارسی دسته‌ای از صفت‌ها به حالت ریشه‌ای هستند (وندی به آن‌ها اضافه نشده است) مثل خوب، بد که می‌توانند از طریق اشتقاق صفر به قید تبدیل شوند. لذا در شکل پایه‌ای خود باقی می‌مانند اما مقوله‌شان تغییر می‌کند و با نظر لوب‌دیل (۲۰۰۵) تطابق دارند. دسته دیگری که بخش گسترده‌تری از قیده‌های زبان فارسی را تشکیل می‌دهند، از طریق وندافزایی از صفت به قید تبدیل شوند. در مواقعی نیز وند افزوده شده به ریشه می‌تواند هم برای تولید صفت و هم برای تولید قید استفاده شود. به مثال‌های (۲۳) و (۲۴) توجه کنید.

۲۳. او به من نگاه وحشیانه داشت (بهرام‌بیگی، ۱۳۹۳: ۴۰).

۲۴. از دور او را دیدم که وحشیانه به من می‌نگرد (اطلاعات گویشور).

در مثال (۲۳) «وحشی» از طریق پسوند «انه» به صفت تبدیل شده است و در مثال (۲۴) همین واژه در نقش قید به کار رفته است. با این حال مواردی که مقوله‌شان از طریق وندافزایی تغییر پیدا می‌کند، مورد استناد این راهبرد نیستند.

د) ویژگی چهارم این راهبرد که یک ویژگی بسیار پرچالش است فاعل‌های متفاوت آن است؛ یعنی در یک جمله یکسان به گونه‌ای احساس می‌شود که فاعل فعل و فاعل صفت بیان‌کننده حالت یکی نیست. لوب‌دیل (۲۰۰۵) معتقد است که صفت بیان‌کننده حالت در این راهبرد، محمول ثانویه برای رویداد است و راهبردی رویدادمحور است. انوشه (۱۳۹۷) بیان می‌کند که محمول ثانویه بندی است که جایگاه فاعل آن توسط یک ضمیر مستتر پر شده است و این ضمیر هم‌نمایه با یکی از موضوع‌های جمله اصلی است. وی معتقد است که در زبان فارسی ۲ نوع محمول ثانویه وجود دارد:

الف) محمول ثانویه همادی که همزمان با محمول اولیه در جریان است. محمول همادی می‌تواند فاعل‌محور و مفعول‌محور باشد. ب) محمول ثانویه پیامدی که هنگام پایان یافتن محمول اول و در نتیجه رخداد محمول اول صورت می‌گیرد. انوشه (۱۳۹۷: ۲) معتقد است که این محمول صرفاً مفعول‌محور است بر این اساس «فاعل ساختاری محمول ثانویه به مفعول بند اصلی نسبت می‌یابد. به عبارت بهتر، مفعول جمله اصلی در واقع فاعل بند ناخودایستایی است که محمول ثانویه هسته معنایی آن را تشکیل می‌دهد». این عبارت توضیح ویژگی چهارم راهبرد صفت غیرشخصی است یعنی به نوعی احساس می‌شود که دو فاعل متفاوت در جمله وجود دارد.

تا این‌جا تمام ویژگی‌های این راهبرد در زبان فارسی موجود است به جز این‌که انوشه (۱۳۹۷: ۴) معتقد است که در زبان فارسی «ساختارهای محمول ثانویه- برخلاف قیده‌های گروه فعلی که رویدادمحور هستند، یا فاعل‌محور هستند و یا مفعول‌محور و به یکی از موضوع‌های جمله ارجاع دارند» پس عملاً در زبان فارسی راهبرد صفت

غیرشخصی نمی‌تواند به صورت رویدادمحور باشد چراکه محمول‌های ثانویه در زبان فارسی فاعل‌محور یا مفعول‌محور هستند. در صورتی که بخواهیم این راهبرد را برای زبان فارسی در نظر بگیریم باید از ویژگی رویدادمحوربودن آن صرف نظر کنیم. در این‌جا ذکر یک نکته بسیار ضروری است. لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۶۶-۶۸) بیان می‌کند که ممکن است زبان‌هایی وجود داشته باشند که در آن‌ها تمام شرایط و ویژگی‌های کلی و یا شرایط جزئی در یک راهبرد خاص در یک زبان صدق نکنند اما آن راهبرد به لحاظ ساختار و تعریف در آن زبان وجود داشته باشد. به عبارت بهتر ممکن است از هر ۳ یا ۴ ویژگی که وی برای یک راهبرد در نظر می‌گیرد، یک ویژگی با یک زبان سازگار نباشد. لوب‌دیل (۲۰۰۵) این مساله را به پای کمبود اطلاعات کافی و مناسب و ملاحظات معنایی در هر بافت می‌گذارد و معتقد است که این اتفاق به مفهوم همسوزبودن یک راهبرد در یک زبان با چارچوب نیست. بنابراین، در صورتی که یک ویژگی از یک راهبرد در یک زبان خاص، با آن راهبرد سازگاری نداشته باشد و مابقی ویژگی‌ها سازگاری داشته باشند، راهبرد فوق‌الذکر را می‌توان برای آن زبان در نظر گرفت. پس با استناد به این نکته می‌توانیم برای اینکه زبان فارسی را جزو سودبرندگان از این راهبرد بدانیم، از صرفاً رویدادمحوربودنش چشم‌پوشی کنیم و موارد مختلف فاعل‌محور، مفعول‌محور و رویدادمحور را جزء این راهبرد محسوب کنیم.

در ادامه لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۰-۳۱) به طبقه‌بندی این راهبرد می‌پردازد و ۳ طبقه برای آن در نظر می‌گیرد. طبقه اول، مواردی که صفت بیان‌کننده حالت در آن‌ها به صورت ریشه‌ای خودش باشد. لوب‌دیل زبان فارسی را در این طبقه قرار می‌دهد. همان‌طور که گفته شد، صفت‌های ساده در حالت ریشه‌ای خودشان هستند و وندی به آن‌ها اضافه نشده است و دسته‌ای دیگر از صفت‌ها از طریق اشتقاق صفر به قید تبدیل می‌شود و در حالت ریشه‌ای خودشان باقی می‌مانند. مثال‌های (۲۵) و (۲۶) این مورد را نشان می‌دهند.

۲۵. او خوب کار اصطبل را تمام کرد (بهرام بیگی ۱۳۹۳: ۹۸).

۲۶. به او گفتم: پسر خوب روش صحیح کاشت درخت این‌گونه است (اطلاعات گویشور).

در مثال (۲۵) کلمه «خوب» به صورت قیدی به کار رفته است و در مثال (۲۶) به صورت «صفت» استفاده می‌شود.

طبقه دوم و سوم؛ در طبقه دوم، صفت بیان‌کننده حالت برای جنس خنثی نشان‌دار شده است و در طبقه سوم، صفت بیان‌کننده حالت برای جنس مؤنث نشان‌دار شده است. این دو طبقه در فارسی وجود ندارند زیرا فارسی اساساً تمایز جنس را در نظر نمی‌گیرد.

در نهایت می‌توان گفت که زبان فارسی با ویژگی اول، دوم و سوم این راهبرد صرفاً در موارد اشتقاق صفر و صفت‌های ساده همخوانی دارد. اما ویژگی چهارم آن در زبان فارسی به صورت رویدادمحور نیست و می‌توانیم از ویژگی رویدادمحوربودن آن صرف نظر کنیم.

راهبرد بعدی، راهبرد وصفی ربطی است. این راهبرد صورت غیرفعلی راهبرد مشارکتی است که به صورت جمله‌واره بیان می‌شود. در این جمله‌واره، کلمه بیان‌کننده حالت به صورت غیرفعلی است اما همزمان عنصر یا وند نشان‌دهنده ربطی بودن<sup>۱</sup> به آن اضافه می‌شود. گویشوارن زبان فارسی از فعل‌های ربطی استفاده می‌کنند اما نه تنها حالتی را نشان نمی‌دهند، بلکه به صورت مستقل استفاده می‌شوند و به چیزی متصل نمی‌شوند. همچنین این‌که فعل اسنادی در زبان فارسی، با کلمه یا عبارتی که بخواهد حالت را نشان بدهد همراه نمی‌شود. مثال‌های (۲۷) و (۲۸) فعل ربطی در زبان فارسی را نشان می‌دهند. در زبان فارسی این امکان وجود ندارد که فعل‌های ربطی به عبارت بیان‌کننده حالت بچسبند.

۲۷. کاترین به سختی لرزید و گفت اوه هوا سرد است (بهرام بیگی، ۱۳۹۳: ۶۷).

۲۸. در حالی که به شدت تلاش می‌کرد جلوی گریه‌اش را بگیرد، خوشحال شد (بهرام بیگی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

هشتمین راهبرد، راهبرد عبارت حرف اضافه‌ای است که بسیار استفاده می‌شود. در این راهبرد، حالت به صورت غیرفعلی کدگذاری می‌شود. عبارت بیان‌کننده حالت، شامل یک صفت یا اسم ذات است که با یک حرف اضافه اجباری یا نشان حالت مشخص شده است. از آنجایی که حروف اضافه در این‌جا نقش مهمی را بازی می‌کنند، انتظار ظهور طیف وسیعی از حروف اضافه را باید داشته باشیم که لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۳-۳۵) آن‌ها را در طبقات مختلفی جای می‌دهد. وی معتقد است که زبان فارسی از طبقه ابزاری<sup>۲</sup> این راهبرد استفاده می‌کند. اگرچه به نظر می‌رسد زبان فارسی از طبقه مکانی<sup>۳</sup> و جهت‌ی<sup>۴</sup> نیز استفاده می‌کند. به مثال‌های (۲۹) تا (۳۱) دقت کنید.

۲۹. ادگار قصد نداشت محلش بدهد و با عصبانیت به او پرخاش کند. (بهرام بیگی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

۳۰. خودم با جسارت از او درخواست کردم (اطلاعات گویشور).

۳۱. در یک لحظه از ترس به خود لرزید (بهرام بیگی، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

مثال‌های (۲۹) و (۳۰) نمونه‌ای از حرف اضافه ابزاری، مثال (۳۱) نمونه‌ای از حرف اضافه جهت‌ی است.

راهبرد دیگر، راهبرد قیدی است. یک ویژگی مشترک که بین تمامی زبان‌هایی وجود دارد که از این مدل استفاده می‌کنند، این است که کدگذاری حالت تحت تأثیر عبارت حالت قرار می‌گیرد و این عبارت حالت دارای یک وند قیدی است. این راهبرد دارای سه زیرشاخه است: اولین آن برای زبان‌هایی است که مشخصاً وند قیدی خودشان را از زبان‌های دیگر فرض گرفته‌اند مثل زبان‌های رومانس که وند قیدی‌شان ریشه در لاتین دارد. گروه دوم وندهای قیدی هستند که ریشه آن‌ها به ابزاری برای تأکید برمی‌گردد. این دسته از قیدها از کلماتی نشأت گرفته‌اند که برای تأکید استفاده می‌شده‌اند. دسته سوم ریشه در فرم‌های دستوری‌شده دارند که مفاهیمی

<sup>1</sup> Copula

<sup>2</sup> Instrumental

<sup>3</sup> Locative

<sup>4</sup> Directional

هم‌چون «رفتار» یا «شبهت‌داشتن» را می‌رسانند. لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۶) پسوند معروف قیدساز در زبان انگلیسی -ly- را در این دسته قرار می‌دهد. لوب‌دیل (۲۰۰۵) زبان فارسی را جزو استفاده‌کنندگان این راهبرد می‌داند اما با توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده در طول این پژوهش، به نظر می‌رسد گروه‌های این راهبرد نمی‌توانند زبان فارسی را به خوبی پوشش دهند زیرا وندهای متفاوتی در زبان فارسی وجود دارند که می‌توانند در این راهبرد قرار بگیرند اما با تعاریف گروه‌های مختلف این راهبرد همگنی ندارند. لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۲۵۴) مثال (۳۲) را در ارتباط با زبان فارسی برای این راهبرد بیان می‌کند.

### 32. jân-an

#### Soul- ADV

#### wholeheartedly

از نظر نویسندگان، این مثال مناسبی نیست. چرا که اولاً طبق توضیح فرهنگ‌نامهٔ دهخدا «-ان» علامت نسبت است. همچنین طبق نظر رحیمیان (۱۳۸۱: ۱۳۰)، وند قیدساز در فارسی «-انه» است دوماً این کلمه می‌تواند در بافت‌های متفاوت در طبقات مختلف دستوری جای بگیرد. به مجموعه مثال‌های (۳۳) دقت کنید:

۳۳. الف- جانان من! (اطلاعات گویشور)

۳۳. ب- مادر به جانان گفت: دخترم مراقب پله‌ها باش (اطلاعات گویشور)

۳۳. ج- پسر جانان و قشنگم امروز بسیار خوب رفتار کرده است (لعلی، ۱۳۹۴: ۱۰).

در مثال (۳۳. الف) کلمهٔ «جانان» در حکم منادا است. در (۳۳. ب) کلمهٔ «جانان» اسم خاص و دخترانه است و نهایتاً در مثال (۳۳. ج) کلمهٔ «جانان» صفت برای پسر محسوب می‌شود. از یک سو، وند قیدی که در این راهبرد بیان شده است می‌تواند در زبان فارسی حضور داشته باشد اما، الزاماً در ۴ گروهی قرار نمی‌گیرد که لوب‌دیل (۲۰۰۵) مشخص کرده است. از سوی دیگر، این وندها نمی‌توانند در سایر راهبردهای این چارچوب قرار داشته باشند. به مثال‌های (۳۴) تا (۳۶) دقت کنید که از کتاب بلندی‌های بادگیر (بهرام بیگی، ۱۳۹۳) انتخاب شده‌اند. در این مثال‌ها چند مدل وند قیدساز بکار رفته است که الزاماً در ۴ طبقه‌ای قرار نمی‌گیرند که لوب‌دیل برای راهبرد قیدی ذکر کرده است.

۳۴. آقای هیت کلیف! ملت‌مسانه گفتم. (۱۳۹۳: ۷)

۳۵. به او گفتم: ضمناً در را پشت سرت ببند. (۱۳۹۳: ۲۵)

۳۶. مرد جوان دیوانه‌وار گفت: بشینید. (۱۳۹۳: ۱۰)

در مثال (۳۴) قید حالت با وند «-انه» شکل گرفته است. در مثال (۳۵) با استفاده از تنوین و اسم، قید تشکیل شده است و در نهایت در مثال (۳۶) وند «-وار» به همراه اسم، قید را تشکیل داده‌اند. به مثال (۳۷) از کتاب بلندی‌های بادگیر (۱۳۹۳) دقت کنید:

۳۷. پنجره‌های باریک ساختمان کاملاً توی دیوارها قرار گرفته‌اند. (۱۳۹۳: ۳)

از یک سو طبق تعریف لوب‌دیل (۲۰۰۵) از راهبرد قیدی، مثال‌های شماره (۳۴) تا (۳۶) قابلیت این را دارند که بخواهند در این دسته قرار بگیرند اما با هیچ یک از طبقاتی که وی در نظر می‌گیرد همخوانی ندارند. از سوی دیگر قید «کاملاً» در مثال ۳۷ و سایر قیدهایی از این قبیل که با تنوین ساخته می‌شوند به دلیل داشتن تنوین که ریشه در زبان عربی دارد، می‌تواند در اولین گروه این راهبرد قرار بگیرد اما تنوین وند محسوب نمی‌شود. این مثال‌ها قابلیت حضور در دیگر راهبردها را ندارند زیرا با تعریف‌های آنان همسو نیستند. در نهایت به نظر می‌آید زبان فارسی در زمره استفاده‌کنندگان از این راهبرد است اما قیدهایی که در زبان فارسی وجود دارد ریشه آن‌ها به زبان عربی یا سایر زبان‌ها برنمی‌گردد، در هیچ یک از طبقاتی قرار نمی‌گیرند که لوب‌دیل (۲۰۰۵) مشخص کرده است. در نهایت و به عنوان آخرین راهبرد، وی راهبرد گزاره‌ای را مطرح می‌کند. در این ساختار دیگر مسئله، فعل اصلی با قید حالتی نیست که بیان‌کننده و روشن‌کننده وضعیت فعل باشد. فعل اصلی حالت اسمی به خود می‌گیرد و به عنوان فاعل جمله استفاده می‌شود و عبارت بیان‌کننده حالت به عنوان گزاره آن استفاده می‌شود. این راهبرد نیز با فارسی سازگاری دارد؛ اگرچه لوب‌دیل (۲۰۰۵) زبان فارسی را در این دسته نمی‌گنجد. به جملات (۳۸) و (۳۹) دقت کنید.

۳۸. الف- او به آهستگی می‌دود. (بهرام بیگی، ۱۳۹۳: ۴۰)

۳۸. ب- دویدن او به آهستگی است. (اطلاعات گویشور)

۳۸. الف- او زیبا آواز می‌خواند. (لعلی، ۱۳۹۳: ۱۸)

۳۹. ب- آواز خواندن او به زیبایی است. (اطلاعات گویشور)

## ۵. نتیجه‌گیری

در پاسخ به سوال اول پژوهش باید گفت که راهبردهایی که لوب‌دیل (۲۰۰۵) برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد راهبردهای صفت غیرشخصی، هم‌پایه غیرشخصی، راهبرد حرف اضافه‌ای و راهبرد قیدی است. در ارتباط با راهبرد اول، یعنی راهبرد صفت غیرشخصی می‌توان گفت که با صرف نظر کردن از رویدادمحور بودن آن، این راهبرد در زبان فارسی استفاده شده است. در ارتباط با راهبرد دوم، یعنی هم‌پایه غیرشخصی باید گفت که عملاً در زبان فارسی فعل‌ها در خود ساختاری برای بیان کردن و نشان دادن حالت ندارند. پس برخلاف نظر لوب‌دیل (۲۰۰۵) که معتقد است در زبان فارسی از راهبرد هم‌پایه غیرشخصی استفاده می‌شود، باید گفت در صورتی که فعل بخواهد حالت را نشان دهد، این راهبرد در زبان فارسی استفاده نمی‌شود. در ارتباط با راهبرد حرف اضافه‌ای وی معتقد است فارسی‌زبانان صرفاً از طبقه ابزاری این راهبرد بهره می‌برند حال آن‌که، این پژوهش نشان داد که فارسی‌زبانان از طبقه مکانی و جهتی نیز استفاده می‌کنند. در ارتباط با راهبرد قیدی نیز باید گفت که زبان فارسی کاملاً از این راهبرد استفاده می‌کند اما در طبقات مختلف آن قرار نمی‌گیرد.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش می‌توان گفت که راهبرد پیش‌بینی‌کننده، یک راهبرد همخوان با زبان فارسی است؛ اما لوب‌دیل (۲۰۰۵) زبان فارسی را در این دسته قرار نمی‌دهد. در نهایت راهبردهایی که در زبان فارسی استفاده نمی‌شوند شامل جفت راهبردهای هم‌پایه شخصی و غیرشخصی، راهبرد صفت شخصی، راهبرد وصفی و در نهایت راهبرد وصفی ربطی است.

به نظر می‌رسد که چارچوب لوب‌دیل (۲۰۰۵)، جامع‌ترین و کامل‌ترین چارچوب رده‌شناختی است که تا به امروز در ارتباط با قید حالت تهیه شده است. لذا، پیشنهاد می‌شود که براساس این چارچوب، در ارتباط با انواع زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پژوهش‌هایی صورت بگیرد تا جایگاه رده‌شناختی قید حالت در میان آن‌ها پیدا شود و مورد مقایسه با زبان‌های پژوهش لوب‌دیل (۲۰۰۵) قرار بگیرند.

### منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۱ (۱)، صص. ۷۳-۹۱.
- البرزی، پرویز (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۶). ساخت ملکی در کردی گورانی: رویکردی رده‌شناختی. زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی، ۱۲ (۱)، صص. ۱-۲۲.
- برونته، امیلی (۱۳۹۳). بلندی‌های بادگیر. مترجم: علی اصغر بهرام بیگی. تهران: نشر نو با همکاری انتشارات جامی.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و زهرا حسن‌پوران (۱۴۰۲). بررسی حرف‌افزای مکانی زبان فارسی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی (مطالعه موردی «بین»). مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱۱ (۳)، صص. ۲۳-۴۱.
- جهان‌تیغی، عصمت (۱۳۹۷). توالی بی‌نشان قید حالت، مکان و زمان در فارسی و انگلیسی: رهیافتی در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.
- دانشور کشکولی، مرجان (۱۳۹۴). قید فارسی از نگاه دستوری نقش‌گرای نقش و ارجاع. مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. صص. ۴۳۲-۴۴۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). قید جمله- قید فعل در زبان فارسی. زبان‌شناسی، ۱۱ (۱)، پیاپی ۳۵، صص. ۹۵-۱۰۰.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). پیدایش فعل‌های دوگانه در زبان فارسی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴ (۷)، صص. ۶۹-۹۲.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۸). ساخت زبان فارسی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضایی، حدائق (۱۳۹۰). جایگاه هسته در زبان فارسی: تاملی از دیدگاه رده‌شناسی در زمانی. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۳، صص. ۳۵-۴۶.
- رضایی، والی و سیدحمزه موسوی (۱۳۹۰). افعال قیدگون. زبان‌شناخت، ۲، صص. ۴۵-۵۹.
- رضایی، والی و مؤگان نیسانی، (۱۳۹۴). بررسی رده‌شناختی افعال کمکی در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۵، صص. ۱۹۱-۲۱۳.
- رضایی، والی و معصومه دینانی (۱۳۹۴). نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت در فارسی. فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۲۳، صص. ۱۱۴-۱۳۴.
- صراحی، محمدامین و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۲). رده‌شناسی واژه بست در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۸، صص. ۱۰۳-۱۳۰.



- علمدار، ابوالفضل (۱۴۰۱). بررسی رده‌شناختی نظام مطابقه در گویش بخش آیسک (خراسان جنوبی). *زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۷ (۲)، صص. ۷۹-۹۴.
- کریمی باوریانی، زهرا و زینب محمد ابراهیمی جهرمی (۱۴۰۱). رویکرد رده‌شناختی به ساخت ملکی در گویش سُرخ. *زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۷ (۱)، صص. ۱۲۷-۱۴۲.
- کریمی دوستان، غلامحسین و وحیده تجلی (۱۳۹۶). نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، ۱۰ (۴)، صص. ۲۵۹-۲۸۱.
- لعلی، مسعود (۱۳۹۴). *مشکلات را شکلات کنید*. تهران: بهار سبز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری*. چاپ دوازدهم مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مؤمنی، فرشته (۱۳۹۴). *تحلیلی زبان فارسی: رویکردی زبان‌شناختی*. تهران: سیاه‌رود.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۳). *فعل‌های چندپاره زبان فارسی*. *علم زبان*، ۲ (۲)، صص. ۲۳-۷۰.

- Aikhenvald, Y. & R. M. W. Dixon (eds.) (2006). *Serial verb constructions: A cross-linguistic typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Bickel, B., & Nichols, J. (2007). Inflectional morphology. *Language typology and syntactic description*, 3(2), 169-240.
- Croft, W. (1990). *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2001). *Radical construction grammar; Syntactic theory in typological perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Haspelmath, M. (1995). The converb as a cross-linguistic valid Category” 1-55.
- Klavans, J. (1985) The independence of Syntax and Phonology in Cliticisation. *Language*, 61, pp. 95-120.
- Loeb-Deihl, F. (2005). *Typology of manner expression*. Ph.D. Dissertation. Radboud: University of Nijmegen.

